

استیصال عبدالله مهدی و پروژه شکست خورده جبهه کردستانی!

سازمانش است. اجازه بدهید به چند نکته قابل توجه این غم نامه بپردازیم.

یک رمان نویس عرب، در کتابی از مجموعه داستانهای کوتاه، داستانی جالب، شنیدنی و به لحاظی آموزنده دارد، او می گوید: "... بامداد یک روز تابستانی که تازه خورشید طلوع کرده بود، یک شکارچی بر صخره بلندی مسلط بر دشتی وسیع در فکر شکار آن روز ایستاده بود و اشعه در صفحه ۴



عبدالله شریفی

عبدالله مهدی در سوم سپتامبر امسال بیانیه فراخوان مجدد برای تشکیل جبهه کردستانی را منتشر کرد. مندرجات این فراخوان بسیار گویا و روشنگر حال و احوال پریشان جناب مهدی و

گفتگوی اکتبر با مجید حسینی عضو دفتر سیاسی حزب حکمتیست و یکی از بنیانگذاران گارد آزادی

طبق اهداف و برنامه های معین، تماس و دیدار با مردم، مرتبط کردن فعالین عرصه های مختلف اعتراضی با حزب - حکمتیست، سازمان دادن جوانان در سازمان نظامی حزب "گارد آزادی"، تقویت و هدایت مبارزات مردم و جنبش سرنگونی علیه جمهوری اسلامی، توسط منصور حکمت پایه گذاری شد.

انجام این پروژه در شرایط و دوره های مختلف سیاسی، وظایف مختلف ←

تبریک میگوئیم. این چندمین بار است که شما بطور علنی در میان مردم در کردستان حضور پیدا کرده اید. حضور اینبار همزمان بود با اعتراضات وسیع و اعتصاب عمومی مردم در کردستان، کلا از لحاظ سیاسی-اجتماعی و برخورد مردم چه تفاوتها و بر جستگی خاصی وجود داشت؟



اکتبر: موفقیت پیشرفتن پروژه رهبران کمونیست، حزب حکمتیست را به شما و سایر رفقای شرکت کننده

مجید حسینی حضور رهبران کمونیست در میان مردم بر

برهان دیوارگر، چهره محبوب و سرشناس، فعال کارگری و مدافع حقوق کودک آزاد شد. اکتبر این پیروزی را به مریم اخضرپور، به خانواده و دوستان و آزادیخواهان و تمام دست اندرکاران کمپین برای آزادی برهان تبریک میگوید.



به این مناسبت ضمیمه اکتبر، ویژه آزادی برهان دیوارگر امروز منتشر شد!



اکتبر می پرسد؟

یدی کریمی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب حکمتیست و یکی از فرماندهان گارد آزادی

آزادی از لحاظ "سیاسی، آموزشی و ابراز وجود نظامی" چه برجستگی هایی را باید داشته باشد؟

یدی کریمی: گارد آزادی اساسا یک نیروی شهری و در محل کار و زیست افراد و در درون جامعه می باشد و

داوطلبین نیروهای مسلح کومه له بودید. سال گذشته و اخیرا هم بعنوان یکی از فرماندهان "گارد آزادی" همراه رهبران و کادرهای حزب حکمتیست پروژه "رهبران کمونیست در میان مردم" شرکت داشتید. تفاوت حال و گذشته نیروی مسلح را چگونه می بینیدو گارد

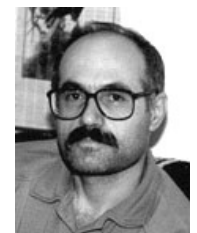


اکتبر:

یدی کریمی؛ شما سالیان متمدای یکی از فرماندهان نظامی مرکز آموزشی

دوستان به ما پشت کردند!

شاهد رنج و کشمکش و مبارزه دو نسل کارگران است. زمانی شاهو را با مجامع عمومی و شورای کارگری میشناختند. و اکنون سالها است که زندگی نسلی از کارگران این کارخانه از طرف سرمایه داران و شرکتهای متنوع صاحب این کارخانه و دولت حامیشان به بازی گرفته شده است. سرنوشت کارگران شاهو جزئی از سرنوشت کارگران نساجیهای کل کشور است که یکی پس از دیگری اعلام ورشکستگی کرده و کارفرما



مظفر محمدی

این را 28 کارگر اخراجی کارخانه شاهو به 110 نفر همکاران و رفقای خود گفته اند.

در این حرف تلخ و سرزنش دوستانه حقیقتی وجود دارد اما حقایق تلخ تر وری این ماجرا است.

همه میدانند که کارخانه نساجی شاهو در سنندج

در صفحه ۵

اکتبر می پرسد؟

فرهاد رضایی (کمال مرزبان)، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب حکمتیست و یکی از فرماندهان گارد آزادی

در صفحه 3



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگوی اکتبر با مجید حسینی

ویژه تری را در انطباق با هر دوره معین در دستور آن خواهد گذاشت.

حضور اینبارما در اطراف شهر مریوان و محورسندج - مریوان به فاصله سه روز بعد از اعتصاب عمومی مردم در شهرهای کردستان انجام گرفت. این وضعیت یکی از تفاوت‌های این دوره حضور ما با دوره های پیشین است که اهمیت و برد سیاسی آنرا بسیار بالا برده بود. ما در شرایطی فعالیت علنی در داخل ایران را شروع کردیم که شهرها روال عادی و معمولی خود را پیدا نکرده بودند. مردم و نیروهای رژیم هنوز رودر روی هم بودند، حکومت نظامی در همه شهرهای کردستان برقرار بود و جمهوری اسلامی نیروی ویژه سرکوبگر زیادی را به همه شهرها سرازیر کرده بود. حضور ما تداوم این روحیه اعتراضی و تقویت آنرا بدنبال داشت و جبهه دیگری از اشکال مبارزاتی مردم در کردستان را در تقابل با جمهوری اسلامی باز کرد. با حضور ما در منطقه رژیم در برخورد و رودرویی با مردم محتاط شد و ناچار بود در شهرها فشار بر مردم را کم کند و از بالا گرفتن دوباره حرکات اعتراضی مردم و سرایت کردن مجدد آن به دیگر شهرهای کردستان واهمه داشت.

تفاوت دوم اعتصاب عمومی مردم بود که به فراخوان چپ و زیر رهبری چپ شروع شد و جریانات ناسیونالیستی با آن مخالفت کردند و عاقل ترین شان در باره آن اعتصاب قدرتمند سکوت کرد. در این حرکت اعتراضی ناسیونالیسم و قومگرایی به حاشیه رانده شدند و مردم

همه شهرها یکپارچه زیررهبری و چترعمومی چپ و کمونیسم به حرکت در آمدند و جست خیز نژادی و ناسیونالیستی رنگش را باخته بود. این اعتصاب ضدیت ناسیونالیسم کرد و نیروهای سیاسی آن با خواست و مطالبات مردم را برجسته کرد و در یک بعد اجتماعی و سیاسی ناسیونالیسم به عقب رانده شد و در همان بعد چپ و کمونیسم در کردستان جلو آمدند. حضور رهبران کمونیست در چنین شرایطی چپ کردستان را تقویت کرد و در ابعاد اجتماعی و وسیع مردم متوجه آن شدند و امید به چپ و کمونیستها را بالا برد. این حرکت ما، اقدام بموقع رهبری حزب و کاردانی آن بود، که در درک شرایط و دخالت همه جانبه برای تقویت حرکات اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی و رسوا کردن ناسیونالیسم کرد موثر می باشد. تاریخا تمام حرکت‌های بزرگ و شکوهمند توده مردم در کردستان مثل این اعتصاب عمومی توسط چپ و کمونیستها رهبری شده و از طرف جریانات ناسیونالیستی بایکوب شده است. اعتصاب سراسری این بار این روش ضد مردمی و تاریخی ناسیونالیسم کرد را به یاد مردم آورد و در همان حال احساس مسئولیت کمونیستها در قبال زندگی و مبارزه مردم را جلو چشم جامعه قرار داد. اگر در کردستان ایران این سیاست را در پیش گرفتند در عراق و در شهر سلیمانیه تجمع حمایتی مردم، از اعتراض و اعتصاب عمومی مردم، توسط تفنگچی های طالبانی با رگبار مسلسل و شکستن دوربینها مواجه گردید. حضور علنی ما همراه گارد آزادی، فغان جریانات قومی کرد را همراه داشت، جلال طالبانی رئیس جمهور گمارده شده عراق تهدید کرد، دارو دسته های او جلسات مشترک و متعددی

بی ثمری را با فرماندار مریوان و فرماندهان نظامی و نیروهای اطلاعاتی رژیم در سلیمانیه برای مقابله با ما گرفتند.

سوما اینکه میزان همکاری و از خود گذشتگی مردم با ما به نسبت دفعات قبل بسیار بیشتر بود. روحیه مبارزاتی بخصوص در میان جوانان بالا بود و خواهان حضور مداوم ما، سازماندهی در گارد آزادی و یا درعرصه های مبارزاتی زنان، جوانان و کارگران و دیگر بخش های اعتراض توده ای در ارتباط با حزب بودند. درجه تشکل پذیری بالا است و دوره گریز از متشکل شدن و ارتباط با احزاب از مدتها پیش بسر رسیده است. دوره تقابل و رودرویی عریان مردم با رژیم است، توهام دوخردادی در کردستان هیچگاه جایی نداشته و توهم نسبت به رژیم و دور کردن مردم از اعتراض رادیکال و بلند کردن شعارهایشان از کانال ناسیونالیسم کرد جاری بوده است. تیره و تار شدن افق ناسیونالیسم در کردستان عراق و اعتصاب سرتاسری و حضور ما، میوه توشان کرده است. دوره گسترش و متحد کردن اعتراضات مردم است و مردم در میان هستند اوضاع دخالت مستمر و جدی تر حزب ما و کادریهای کمونیست و تشکل های رادیکال در ایران را می طلبد.

اکتبر: انعکاس حضور رهبران و کادریهای حکمتیست در حمایت گارد آزادی چه انعکاسی در ابعاد سراسری در کردستان و ایران و منطقه داشت؟ عکس العمل نیروهای رژیم اسلامی و همکاران آنان در منطقه چگونه بود؟

مجید حسینی: حضور ما نوع معینی از اعتراضات

کارگری و توده ای، شعار و مطالبات مردم و قاطعیت و روشن بینی در سیاست و هدایت مبارزات مردم را در اندها برجسته می کرد. توده مردم ما و سابقه ما را می شناختند از حضور ما در میانشان شاد می شدند و روحیه می گرفتند همانطوریکه ما از آنها انتظار داریم آنها از ما انتظار داشتند. ما همیشه سعی کردیم در هر شرایطی، جشن و شادی و سختی همرا با مردم باشیم و اگر نقص و یا خلایی پیش آمده جمهوری اسلامی به زور قتل عام و کشتار و زندان و سرکوب به ما تحمیل کرده است.

با این وجود فکر می کنم اعلام موجودیت گارد آزادی و جوله سیاسی آن در منطقه فاکتور جدی بود در برجسته کردن حضور ما در این دوره. حضور این گارد، جدیت حزب - حکمتیست و امید مردم به حزب و کادریهای آن را چند برابر کرد. این وضع در میان مردم، حتی در میان خود حزب، توقع بوجود آورده و تصویر معینی از این حزب را به جامعه معرفی کرده است. گشت سیای نظامی گارد آزادی وجه دیگری از شکل اعتراضی و تقابل مردم در کردستان و رویارویی آنها با جمهوری اسلامی بود. این تقابل در روزهایی بعد از حرکت متحدانه مردم انجام گرفت و در آن روزها در تمام کردستان و همه شهرها و محلات، حکومت نظامی و پلیسی شدیدی برقرار بود. حضور علنی گارد آزادی و ادامه دار آن به این فضای نظامی ضربه جدی زد. نیروهای رژیم در برخورد به مردم محتاط شدند و از در رفتن کنترل اوضاع از دستشان ترس داشتند. گارد آزادی با این حرکت قدر قدرتی و یکه تازی مزدوران را درهم شکست و حاکمیت دولتی را در انظار عموم نقص کرد و بخش عمده ای از

نیروی نظامی رژیم سرگرم مقابله با گارد آزادی و خنثی کردن اثرات سیاسی حضور آن در منطقه بود.

ناتیرات مثبت حضور ما در کردستان در بعد توده ای و سراسری بود ولی در بقیه شهرهای ایران بیشتر توجه جریانات سیاسی و فعالین چپ و کمونیست را به خود جلب کرد. این اقدام ما چپ، موافق و یا مخالف ما را، به تحریک فکری و یا سیاسی انداخت و بخش عمده آن را خوشحال کرده و از آن نیرو گرفته اند.

عکس العمل نیروهای رژیم در برابر ما دفاعی بود و قبلا این را پیش بینی کرده بودیم. در شرایط بالا گرفتن جنبش سرنگونی و اعتراضی مردم در طی سالهای اخیر در ایران و اعتراضات این دوره مردم در کردستان نیروهای رژیم روحیه تعرض نداشتند و جنبش اعتراضی مردم زمین گیرشان کرده بود.

با وجود اینکه برای مقابله با ما تمرکز نیرو کرده بودند، چندین فروند هلی کوپتر در پادگان و شهر مریوان مستقر کرده بودند، نتوانستند موانع جدی و حتی خطرات جدی بر سر راه فعالیت ما بوجود آورند. واحدهای کوچک و زیادی را بمنظور کسب خبر از ما و کشف محل استراحت ما در منطقه پراکنده کردند تا در صورت پیدا کردن ما با هلی کوپتر به ما حمله کنند. ما از رژیم مخفی بودیم اما از مردم نه، و روزانه گروه دسته های زیادی از مردم شهرها و منطقه را ملاقات می کردیم. خبرهایی که از ما به رژیم میرسید کهنه و سوخته بود. گاهای اتفاق می افتاد چند روز بعد از گذشت حضور ما در منطقه ای با هلی کوپترهایشان در آن منطقه به گشت زنی می پرداختند.

در اکتبر شماره ۵۴، مطلب (مردم کردستان و سناریو فرعونهای "کرد") به قلم ایرج فرزاد، به دلیل اشکالات فنی قسمتی از آن چاپ نشده بود. ما ضمن پوزش از ایرج فرزاد و خوانندگان اکتبر، شما از طریق سایت اکتبر میتوانید به متن کامل آن دسترسی پیدا کنید. www.oktoberr.com

کمک مالی به کمیته کردستان
حسن قادری 1370 کرون
هاشم ترکمن ۱۰۰۰ کرون

اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است

اکتبر می پرسد؛ فرهاد رضایی مشاور کمیته مرکزی حزب حکمتیست و یکی از فرماندهان گارد آزادی

اکتبر:

شما به عنوان یکی از فرماندهان گارد آزادی، این چندمین بار است که در پروژه حضور علنی رهبران کمونیست شرکت میکنید، ویژگی حضور علنی این بار شما در محور سنندج - مریوان چه بود؟

فرهاد رضایی:

این دوره از فعالیت، ما به عنوان "گارد آزادی" دارای ویژگی های متعددی بود که با دوره های قبل متفاوت بود یکی از ویژگیهای این دوره این بود که ما در مدت طولانی در منطقه توانستیم گشت سیاسی و نظامی داشته باشیم که این حرکت برای رژیم اسلامی غیره قابل انتظار بود. رژیم فکر نمی کرد که ما بتوانیم با اتکا به نیروی نظامی خودمان در منطقه علنی در میان مردم حضور بیابیم و با مردم

فرهاد رضایی:

دیدار داشته باشیم و بتوانیم از رهبران کمونیست حفاظت کامل بکنیم. نکته دیگر اینکه در این دوره ما توانستیم در بین مردم زیادی در اطراف شهر مریوان و بخصوص محور مریوان- سنندج حضور علنی داشته باشیم و رهبران کمونیست را حفاظت کنیم تا آنها بتوانند با آرامش کامل در میان مردم حضور یابند و پیام حزب حکمتیست را به مردم برسانند. باید اضافه کنم که فرماندهی گارد آزادی تصمیم گرفت که در منطقه حضور علنی و پر قدرت خودش را نشان بدهد تا روحیه اعتراضی مردم را تقویت کند. و مخصوصا این حرکت ما بلافاصله به دنبال اعتراضات و اعتصاب عمومی شهرهای کردستان در ۱۶ مرداد بود.

اکتبر:

عکس العمل مردم و رژیم به حضور شما چگونه بود؟

با ما همکاری میکردند.

اکتبر:

تاثیرات حضور شما بر مردم به ویژه جوانان را چگونه توضیح میدهید؟

فرهاد رضایی:

تاثیرات حضور گارد آزادی نکات متعددی را در بر میگیرد، که من فکر میکنم باید به آنها توجه کرد. یکی اینکه رژیم با فرستادن نیروی زیاد به منطقه خواست از ادامه حضور ما در همان روزهای اول به مناطق حساس و نزدیک شهر مریوان جلوگیری کند و فعالیت ما را غیره عملی کند. که طرحش با ابتکار گارد آزادی و حمایت مردم خنثی شد. دوم اینکه با مانور دادن هلیکوپترهایش خواست ما را شناسی و به ما حمله کند تا بتواند مردم را مرعوب کند. این اقدام هم به شکست کشید شد. مردم منطقه خود شاهد این اقدامات رژیم و خنثی کردن آنها

توسط گارد آزادی بودند که روحیه مبارزاتی مردم سرگون طلب را چند برابر کرده بود. در طول این مدت سوالات خود را مطرح میکردند و تقاضای پیوستن به واحد های گارد آزادی دسته دسته به ملاقات ما میامدند. فکر میکنم حضور ما نه تنها در مریوان و دیگر مناطق کردستان، بلکه بخش زیادی از مردم ایران که خبر حضور گارد آزادی را دریافت کرده بودند خوشحال کرد. باید اضافه کنم که گارد آزادی تنها یک نیروی نظامی و حفاظتی نیست، بلکه یک نیروی سیاسی، نظامی و اجتماعی است که سابقه فرماندهانش به دهها سالهای قبل برمیگردد که امروز در حزب حکمتیست تحزب یافته و این گارد را رهبری میکنند، که این برای مردم جایگاه ویژه دارد.

با مردم دیدار کنند و با آنها در مورد اوضاع سیاسی روز، رساندن پیام و آثار و ادبیات حزب بدست آنها و سپردن وظیفه و سازماندهی کردن آنها، به گفتگو بنشینند و همچنین اخبار دادن به کسانی که با جمهوری اسلامی همکاری می کنند برای پایان دادن به این همکاری بود .

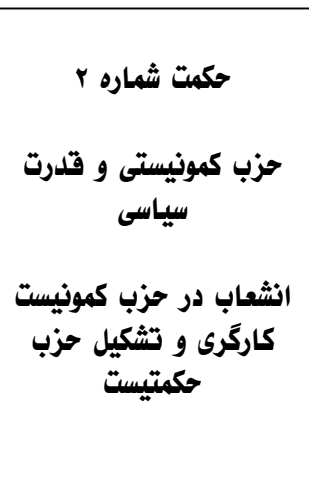
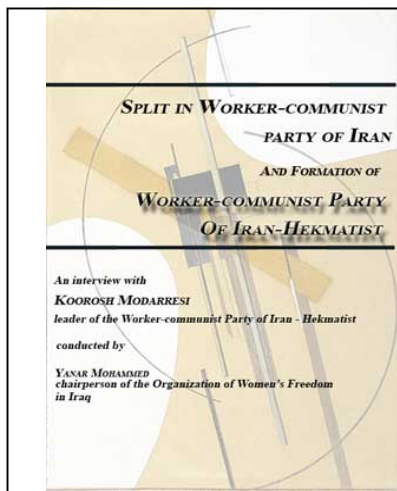
بستگی دارد ، که به چه نحوی اجرا شود و تصمیم گیری در مورد ان به عهده حزب و رهبری حزب -حکمتیست می باشد. برای مثال وظیفه و ابراز وجود نظامی این نیرو در حرکت اخیر برقرار کردن امنیت و حفاظت برای رهبران کمونیست بود تا این رهبران بتوانند در روز روشن و بصورت علنی در شهر و مناطق تحت حاکمیت جمهوری اسلامی

لحاظ آموزشی مانند هر نیروی نظامی که لازم است فن و فنون جنگ را در همه جا بدانند و به تئوری نظامی متکی و مسلح باشد، این نیرو نیز به این آموزش ها و مخصوصا جنگ و ابراز وجود نظامی در شهر متکی می باشد و ابراز وجود نظامی این نیرو می تواند متفاوت باشد و این تفاوت به اوضاع و احوال سیاسی جامعه و تناسب قوای مبارزاتی در جامعه

با (پیشمرگه)، این سنت ناسیونالیستی کرد دارد. سازمان نظامی گارد آزادی منطبق با شرایط سیاسی و شهری و مدرن جامعه امروزی چه در کردستان و چه حتی در ایران دارد. گارد آزادی به دلیل همین خصلت ظرفیت و قابلیت توده ای شدن در مقیاس اجتماعی را دارد. از لحاظ سیاسی گارد آزادی نیروی مسلح حزب -حکمتیست است. از

اکتبر با دیدی کریمی....
از ص ۱

سازماندهی در این نیروی مسلح، افراد را از محل کار و زندگی دور نمی کند و از جامعه نمی کند، و مانند گذشته این نیروی مسلح را کوهی نمیکند، بلکه او را در جامعه و در محل کار و زیست خودش سازماندهی می کنند، کاری که ما کرده ایم . گارد آزادی تفاوت ماهوی



استیصال عبدالله مهدی...
از ص ۱

خورشید که تازه از پشت کوه نمایان شده بود، مورب از پشت به او میتابید، شکارچی متوجه سایه خود در دشت بیکران شد، برای اطمینان کمی خود را جیباند و با حالت غرور آمیزی از بزرگی خود، مست گونه گفت که من، به این بزرگی امروز یک شتر شکار میکنم... شکارچی تا ظهر گشت و گشت و ظهر خسته و دست خالی باز بر همان صخره جلوس کرد. این بار نور عمودی خورشید سایه اش را به صورت دایره ای کوچک زیر پاهایش جمع کرده بود، خسته و مایوس گفت اگر امروز یک موش هم شکار کنم خوب است ...

این داستان مصداق حال جناب عبدالله مهدی و سازمان قوم پرستش است. طلوع خونین نظم نوین بوش، جنگ خلیج، اشغال نظامی عراق، البته هر آنچه لجن و پس زده های تاریخ بود را با دیگر از عمق به سطح آورد. عروج جریانات ارتجاعی مذهبی و قومی از محصولات درجه چندم این اتفاق، نیز با خود امکان تولید مشتقات حاشیه ای تر نظیر جریان مهدی را ممکن کرد. اینها بر بستر نفرت قومی و ارتجاع و فالانزیسم ملی کرد سر بر آوردند تا هر آنچه که در توش و توان دارند، علیه کمونیسم و آزادیخواهی بکار گیرند. اینها زیر چتر و بال و با نقشه جلال طالبانی و مشاوره اخوی، و قلدری نظامی دستجات مسلح "مام" جلال و رموز جعبه سیاه متولد شدند. در همان ابتدا بقول خودشان از سال ۲۰۰۰ با اتکا به نفرت قومی و خاک و خون و پرچم، با توهم

نکردند، کسی را حول خود بسیج و متحد نکردند، همه "روشنفکر" و "ادیب" و قوم پرست و حتی حسین یزدانپناه هم، علیه شان زبان باز کردند، خسته و تنها با ساز و آواز ناصر رزازی دست خالی ماندند.

امروز بعداز سالیان، با ردیگر این "قهرمان" دنیای کوچک مایخولیایی، عبدالله مهدی، فراخوان مجدد برای تشکیل جبهه کردستانی به بازار کسادشان عرضه میکند این فراخوان شامل شش ماده و یک مقدمه است، که بطرز خنده داری روانشناسی این استاد اشتباه کردنها" را توضیح میدهد.

سوال این است که چه فاکتورهایی عبدالله مهدی را دوباره رهسپار تجربه شکست خورده جبهه کردستانی کرده است؟

همه میدانند که باند مهدی در مقابل اعتراضات اخیر شهرهای کردستان و اعتصاب عمومی شهرها در ۱۶ مرداد، رسماً در مقابل حرکت مردم اطلاعیه دادند، جوهر این اطلاعیه هنوز خشک نشده است. اعتصاب عمومی و حرکت متحد و یکپارچه مردم شهرهای کردستان علیه رژیم اسلامی، و دست بالای چپ در آن، کل جنبش کردیاتی از مودب و غیر مودبش، از سنتی و فالانزیش را شوکه کرد. نفوذ اجتماعی کمونیسم را بار دیگر در جامعه کردستان با چشمان زل زده خود دیدند. هنوز اعصابشان از اعتراضات و اعتصاب عمومی آرام نگرفته بود که حضور مجید حسینی و عبدالله دارابی اعضا دفتر سیاسی حزب حکمتیست همراه واحدها و فرماندهان گارد آزادی در محور سنندج مریوان بمدت ۲ هفته، کل این طلیف را مات و مبهوت کرد.

به همین دلیل جناب مهدی سعی میکند در مقدمه بیانیه اش دست به این آکروباتبازیها بزند که گویا "گردها" با اعتراض اخیر (که جناب مهدی علیه آن اعلامیه هم صادر کرده بود)، نشان دادند که جبهه میخواهند، میخواهد با استیصال و التماس به حزب دمکرات حالی کند که به دنیای تخیلات قومی جناب مهدی گردن بگذارند.

و اما ۶ موردی که در این نوشته عبدالله مهدی درج گردیده است، بیشتر توضیحات شکست و ناکامی پروژه جبهه کردستانی است تا فراخوان، استیصال و شرح حال خود است. این ۶ ماده را خلاصه در شش جمله میشود توضیح داد.

او میگوید: "... ما خواهان جبهه کردستانی هستیم، ما حاضر نیستیم جبهه را با ائتلاف ها و وحدت عملها و همکاریها جایگزین کنیم... ۲ طرح جبهه کردستانی به معنای آن نیست که فعالیتهای (ما/سازمان زحمتکشان) در داخل ایران به رکود روبرو است و امورآتمان نمیگردد و داریم راه حلی برای این مشکل پیدا میکنیم... با طرح جبهه قصد نداریم خود را به حزبی یا کسانی آویزان میکنیم... ۴ با طرح جبهه کردستانی ما خودمان خواهان جبهه امتیاز خاصی نیستیم... ۵ به ما میگویند به خاطر منافع سازمانشان دارند جبهه تشکیل میدهند... ۶ میگویند که احزاب کردستانی هنوز آمادگی تشکیل جبهه را ندارند..."

گفته اند وضعیتشان در داخل بد نیست، چه کسی ارزیابی وضع حضرات را در داخل مطالبه کرده است؟! حزب دمکرات؟! جریانات دیگر؟!

مگر جریانات با سابقه تر، خودشان نمیدانستند که وضع سازمان آقای مهدی چیست؟ مگر وضع بزرگترهاشان در داخل خیلی تعریف دارد تا برای ارزیابی جناب مهدی تره خورد کنند و لنگ بیندازند!!

برعکس اتفاقا هم وضعیتشان در داخل جای امید حتی دوستان خودشان نیست، و هم کسی نیست که قبول کند جناب مهدی آویزانش شود، حزب دمکرات هم تور نجات افلاس مهدی نخواهد شد! معلوم است که حزب دمکرات عبدالله مهدی را با فرمولهای دیپلماتیک "همکاری و اتحاد عمل و ائتلاف و.." خیلی سر دوانده است، خوب حق دارد کلافه شود!! او می خواسته جبهه تشکیل دهد و تعارفات همکاری و ائتلاف تحویل گرفته است، لابد حزب دمکرات به این سادگیها کلاه سرش نمی رود!!

واقعیت این است که جریاناتی چون سازمان زحمتکشان در شرایط حضور سیاسی و دخالت مستقیم مردم سازمان یافته امکان تحرک خود را از دست میدهند. اینها بی پایه و بی ربط به جامعه هستند، مردم سازمان یافته و مسلح باید قدرت دفاع مستقیم از دستاوردهای مبارزاتی خود را کسب کنند، باید نه تنها بازیگران بلکه کل بازی را غیر ممکن کنند

فراخوان اخیر عبدالله مهدی تلاش زبونانه ای در مقابل نفوذ کمونیسم در جامعه کردستان است، این پروژه باره ها شکست خورده است و این بار در فضای سکوت جنبش کردیاتی ناکام میماند. این عزم شکار موش هم نیست!!

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵

<p>کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست</p> <p>دبیر: حسین مرادیبگی (جهه سور)</p> <p>h_moradbiegi@yahoo.com Tel: 00447960233959</p>	<p>اکتبر</p> <p>چهارشنبه ها منتشر میشود، اکتبر را تکثیر کنید و آنرا بدست دوستان و آشنایان خود برسانید!</p>	<p>اکتبر</p> <p>سردبیر: عبدالله شریفی</p> <p>sharifi_abdollah@yahoo.com Tel: 00467369752 26</p> <p>دستیار سردبیر: اسماعیل ویسی esmail.waisi@gmail.com</p>
--	--	---

به حزب کمونیست کارگری-حکمتیست بپیوندید!

ها و صاحب کارها جیبهایشان را چه از سود حاصل دسترنج کارگران و چه سوبسیدهای با و یا بلاعوض پر کرده و در کارخانه هارا تخته کرده و رفته اند. صاحب شاهی میگوید که یک میلیارد تومان قرض بالا آورده است، اما در واقع این قرض نیست این دزدی آشکار به نام قرض است!

مدتهاست ماجرای شاهی به داستان غم انگیز و تلخی تبدیل گشته و تباهی جسمی و روحی و هتک حرمت صدها کارگر و خانواده هایشان را به همراه داشته است. سال بعد از سال کارخانه تعطیل میشود، بسته میشود و باز میگردد. بارها کارخانه دست به دست شده است. بارها کارگران ماهها گرسنگی کشیده و فقر و مرارت تحمل کرده اند. بارها به تهران و جلو مجلس و دفتر ریاست جمهوری و بانک صنعت و غیره رفته اند. روزها و هفته ها در جلو ادارات دولتی و استانداری تجمع کرده اند. در کارخانه اعتصاب و تحصن کرده و یا جاده را بسته و پیکت کرده اند. بارها با وعده و وعید و وقت کشی و مذاکرات فرسایشی سردوانده شده اند. آذیت و آزار کشیده و با حملات و سرکوب ماموران انتظامی روبرو شده و تحقیر گشته و خسته و فرسوده گشته اند....

سرانجام و پس از این همه تلاش و استقامت بیوقفه بخشی از کارگران موفق به گرفتن بخشی از حقوق معوقه شان شدند. 110 نفر از کارگران معادل سه ماه حقوق عقب مانده را گرفتند و بقیه 28 کارگر اخراجی همچنان دست خالی و شکم گرسنه در جلو استانداری به انتظار مانده و به تلاش خود ادامه میدهند. دزدان دسترنج کارگران با این حقه بازی و

تفرقه افکنی پیروزی بخشی از کارگران شاهی را به ماجرای تلخی برای بخش دیگر تبدیل کردند. این پیروزی کارگران شاهی در عین حال تجربه تلخی را در حرکت بسیار انسانی و متحدانه کارگران شاهی به جای گذاشت.

در این صحنه رقتبار و غم انگیز در جلو استانداری در حالی که تعدادی از کارگران با گرفتن بخشی از حقوقشان روانه خانه میشوند و بقیه در انتظار میمانند، یخه چه کسی را باید گرفت؟

28 کارگر باقیمانده شاهی با دیده سرزنش به رفقای متحد خود نگاه کردند و حتی به آنها اعتراض کردند و گله کردند که چرا میروند و آنها را تنها میگذارند.

تناقض تلخی است. آیا واقعا باید یخه آن 110 کارگر شاهی را گرفت که سرانجام مبلغی از دسترنجشان را با فشار و استقامت و پافشاری و تحمل روزهای بسیار دشوار گرفتند؟ آیا این تعداد کارگران را باید پیروز نامید و بقیه شکست خورده؟ در ابتدای مطلب گفتم که در سرزنش دوستانه 28 کارگر باقیمانده، حقیقتی وجود دارد اما حقایق تلخ تر پشت و وری این ماجرا است.

همبستگی و همسرنوشتی و رفاقت کارگری حکم میکند که آن دوستان کارگر که مبلغی دریافت کردند در کنار آن 28 نفر همکار و همسرنوشت خود باقی میمانند و حقوق آنها را هم مطالبه میکردند. شاید حد اقل همان روز را تا آخر میمانند و شاید لازم بود فردا و روزهای بعد هم همگی یا نمایندگانشان به دولت فشار میاورند که حقوق همکارانشان را بدهند... این توقعی است که هر کارگر از رفیق بغل دستیش دارد.

عصبانیت و نگرانی 28 کارگر باقیمانده و با دستهای خالی

و چشمان نگران و تنها قابل فهم و درک است. اما باید قبل از هر چیز به این تفرقه افکنی کثیف و رذالت و بی شرافتی کارفرما و دولتیان تف کرد. کسانی که کارگران را به روزی انداخته اند که گرفتن ولو ناچیزی از حقوق چندین ماه معوقه شان خود نعمتی محسوب شده تا با عجله سراغ سفره خالی و شکم گرسنه بچه هایشان و طلب دکاندارها و درو همسایه بشتابند. کارگران را به روزی انداخته اند که مویی از خرسی را غنیمت بدانند و از فرط شرایط غیرانسانی که به آنها تحمیل شده همسرنوشت باقیمانده و منتظر بغل دست خود را فراموش کنند و سراغ دردی از دردهای بیشمار خود بروند....

اما این داستان پیچیده و غم انگیز و این تراژدی انسانی جوانب مختلف دیگری هم دارد.

این ماجرا سوال بزرگی را بر بالای سر همه کارگران حد اقل یک شهر (سندج) نگه میدارد. این سوال که، کجا هستید دوستان و رفقای کارگر در نساجی کردستان و شهرک صنعتی و کارگران شهرداری و خیابان و خیاطان و مراکز بزرگ و کوچک کارگری! کجا هستید رفقا؟

شهری که هر روز شاهد اجتماع مکرر صدها کارگر که در مجموع سرپرستی بیش از هزار انسان کودک و پیر خانواده را برعهده دارند، مردمانش، کارگزارانش کجا هستند و چرا نمیپرسند که اینجا چه خبر است و این انسانها چه میخواهند؟ چرا صدایی از جایی بلند نمیشود؟ راست است که این رژیم حرمت و آزادی و نان و امنیت اکثریت عظیم ساکنان این شهر و همه شهروندان یک کشور را به زور و گرو گرفته است. اما انسانیت

هنوز سر جایش هست. راست است که غم معتادانمان را داریم، غم پلیس و مامور و حجاب و تعقیب و دستگیری و زندانبهائیمان را داریم. میدانم دردهای فراوان وجود دارد. اما این اتفاقی که هر روزه جلو چشمان ما می افتد اتفاق کوچکی نیست که عادتتان بشود و از کنارش بی تفاوت بگذریم. این بیش از هزار انسان کودک و زن و مرد و پیر و جوان خانواده های کارگری مگر چه گناهی کرده اند؟ هر کدام از این کارگران چند ده سال برای این جنایتکاران و ظالمان رنج کشیده و سود تولید کرده اند.

کجا است آن هزاران و دهها هزار امضای تومار مردم! کجا است نامه های اعتراضی و اطلاعیه های حمایتی فراوان؟

نهادهای حقوق زنان و کودکان و حقوق بشر و جوانان و روشنفکران شهر! کجایی؟ شما فعالین حقوق کودکان و زنان و حقوق بشر که در این شهر شاهد یک تراژدی انسانی هستید، برای آن چکار کرده اید؟ شما فعالین حقوق زنان و کودکان و حقوق انسان چند بار به منزل این کارگران رفتید و با همسران و کودکان این کارگران حقخواه و به شدت تحت فشار فقر و گرسنگی و اما فداکار و مبارز و سرسخت و با استقامت دیدار کردید و مورد حمایت قرار دادید؟ هر دیدار شما، هر نامه و اطلاعیه و امضای هر نفر اهل شهر پای تومار حمایتی و حقخواهی، دلگرمی بزرگی برای این انسانها است. این کار به آنها قوت قلب و غرور و افتخار میبخشد. این کارها درد انتظار و دهن کجی کارفرما و دولتیها را برایشان تخفیف میدهد. اگر این کار انجام میشد و بشود غاصبان و دزدان دسترنج این انسانها را

به زانو در میاورد و زودتر به تسلیم میکشاند. بعلاوه اگر در این شهر این اتفاق میافتاد، یک اقدام باشکوه و یک تجربه سرفرازانه دیگر مانند اعتصاب عمومی به تاریخ مبارزه مردم میافزود.

هنوز دیر نشده است. این کار سختی نیست. کار چند و چندین انسان و شخصیت کارگری و زحمتکش و روشنفکران و نهادهای حقوق مدنی و انسانی زنان و کودکان و جوانان و حقوق بشر است که جلو بیفتند و این تجربه شیرین را بیافرینند.

کارگران مردم! دوستان! تاریخ مبارزه شما در سندج همیشه بر خلاف "تست هر کس به کلاه خودش" بوده است. زندگی و مبارزه کارگران شاهی هم تراژدی انسانی است و هم سرشار از استقامت کارگری. این مبارزه را با حمایتی گوناگون خود ارج بگذارید و به نجات زندگی این کارگران بشتابید. این کار از شما کارگران، از مردم این شهر بر میاید. این حداقل کاری است که میبایست از خیلی وقت پیش انجام میشد. اگر این اتفاق نیفتد سرزنش کارگران شاهی شامل حال اخراجی شاهی با حمایت و درخواست آزادی برهان دیوارگر فعال کارگری و دوست کارگران و کودکان، این الگو را به همه نشان دادند. این اقدام کارگری و انسانی 28 کارگر شاهی را با حمایت از خودشان ارج بنهیم.

مظفر محمدی

21 شهریور 84 (12 سپتامبر 2005)



به زودی ضمیمه اکتبر ویژه فاجعه انسانی ۱۱ سپتامبر منتشر میشود!

حق پناهندگی مهدی حسینی امروز در زندان ترکیه به او ابلاغ شد!

۵ روز کار سخت و با درایت فعالین سازمان سراسری، نتیجه مثبت داد! اولین ساعات روز دوشنبه ۲۹ اوت مهدی حسینی پناهجوی ایرانی که بیش از سه سال در انتظار حق پناهندگی در ترکیه بسر میبرد، در حین پرواز از آنکارا با مدارک جعلی، توسط پلیس فرودگاه شناسایی و دستگیر و بازداشت شد.

بلافاصله فعالیتهای دبیرخانه سازمان سراسری بمحض مطلع شدن از این خبر و بدلیل عواقب ناگوار احتمالی بعد از شناسایی مهدی حسینی از جانب پلیس ترکیه و دیدن کابوس دیپورت بر سر مهدی حسینی و خطر جدی اعدام او بدست وحوش اسلامی حاکم بر ایران، آغاز و بسرعت ابعادی جهانی بخود گرفت.

از کانادا تا نیوزیلند و بریتانیا فعالیتهای تماس با UN در ترکیه و دفتر مرکزی آن در ژنو و همچنین تماسهای مکرر با امنستی انترنشنال و مرکز قربانیان شکنجه در کانادا و دفاتر حقوق بشر در ترکیه و نامه نگاریهای پی در پی دبیر سازمان سراسری با مقامات بالای UN و مذاکرات تلفنی با مسئولین مربوطه، UN را در ترکیه تحت فشار غیر قابل انکار و غیرمنتظره ای گذاشت.

سر انجام بعد از کمتر از یک هفته معاون و سخنگو UN با ارسال ایمیل به سعید آرمان و مینو همیلی متعهد شدند که دیپورت مهدی حسینی متوقف و پرونده ایشان بازگشایی شده است و مجدداً آنرا بررسی خواهند کرد.

بدنبال این تعهد مسئولین UN، فعالیتهای ما نیز در کانادا، نیوزیلند و بریتانیا در هماهنگی با هم در ابعاد دیگری ادامه داشت و سر انجام روز دوشنبه بعد از دو هفته کار و فعالیت جدی، بی وقفه و با بهره مندی از تجارب و کاردانی حاشا ناپذیر فعالین مجربی مانند مینو همیلی، سعید آرمان، وحید مهاجر و سام آزاد نتیجه مثبت خود را داد و امروز ۱۲ اوت قبولی مهدی حسینی، به وی ابلاغ شد.

مهدی حسینی، این فعال سیاسی جدی سالها قبل شایسته حق پناهندگی بود اما بدلیل پروسه های دست و پاگیر اداری و عدم توجه جدی و کافی UN بعنوان یک نهاد پناهنده پذیر، به چنان موقعیتی دچار شده بود.

آزادی مهدی حسینی از بازداشتگاه دولت ترکیه و تحمیل قبولی او بعنوان پناهنده سیاسی، نتیجه فعالیت سازمان یافته و تلاش سازمانی با ابعاد بین المللی و شایسته میباشد.

برای تحمیل حق پناهندگی هزاران پناهجوی ایرانی در ترکیه و سایر کشورهای جهان به سازمان سراسری پناهندگان ایرانی پیوندید.

دبیرخانه سازمان سراسری پناهندگان ایرانی

12 سپتامبر 2005

در مبتلا شدن تعدادی از اهالی مریوان به بیماری وبا جمهوری اسلامی مقصر است.

متأسفانه طبق اخبار رسیده مدت یک ماه است در شهر و روستاهای مریوان تعدادی از شهروندان به بیماری واگیر وبا مبتلا شده اند. تا کنون 15 نفر از آنها در قرنطینه بیمارستان شهر مریوان بستری شده که حال یکی از آنها دختری 15 ساله بنام سبیحه قادری اهل سروآباد وخیم است.

این بیماری خطرناک سالهاست در خیلی از کشورهای جهان ریشه کن شده و اما امروز در سایه شوم حکومت اسلامی در ایران دارد از انسان ها قربانی میگیرد. مبتلا شدن این تعداد از شهروندان نشانه عدم وجود بهداشت و دکتر و دارو برای اکثریت انسان های آن جامعه می باشد. مسئولین جمهوری اسلامی در شهر بعد از اینکه این بیماری در شهر مریوان شیوع پیدا کرد برای اینکه وانمود کنند که بفکر بیماران هستند و همچنین برای چاپیدن مبلغ هنگفتی دیگر تحت مبارزه با وبا ستادی را تشکیل داده اند و میخواهند مردم را فریب دهند. مردم زحمتکش و آزادیخواه شهر و روستاهای مریوان

مسبب اصلی بیمار شدن این تعداد شهروند مریوانی جمهوری اسلامیست که کوچکترین توجهی به جان و زندگی انسان ها ندارد. اینها این همه ثروت و پول مردم را می چاپند این همه ثروت و سامان را خرج گله های حزب الله و انصار و بسیج و پاسدارو آخوند می کنند. میلیون ها دلار را خرج دستگاههای عریض و طویل و شکنجه گاهها و زندان ها می کنند. ارقام نجومی از ثروت مردم را صرف بودجه نظامی و درست کردن بمب و موشک می کنند ولی کمترین بودجه ای برای سلامتی و بهداشت مردم هزینه نمی کنند.

باید با تمام توان بر علیه این رژیم ایستاد. باید با بی مسئولیتی اینها بمبارزه برخاست. باید اینها را از ریشه کند. راه دیگری نیست. کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن احساس همدردی با مبتلایان با این بیماری و آرزوی سلامتی برای همه آنها از مردم مریوان میخواهد که جمهوری اسلامی را برای فراهم کردن همه امکانات برای نجات بیماران و پیشگیری کردن تحت فشار بگذارند.

صالح سرداری

دبیر کمیته مریوان حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سیزدهم سپتامبر 2005

